

بسم الله الرحمن الرحيم

۸۷-۸۸

جلسه ۷۷

مکاسب محرمه / حقوق معنوی

فروعات

فرع چهارم: حدود زمانی « حق معنوی »

حد زمانی در حقوق جدید

بحث در این بود که این حقوق معنوی بنا براینکه پذیرفته شود آیا عمدی... دارد و محدود به یک اجل و زمان مشخصی است یا اینکه عمد مشخص و معینی ندارد گفتیم در حقوقهای جدید گفته شده که بعد از موت مؤلف یک زمانی تعیین شده تا وقتی زنده است گفته شده این حق برای او ثابت است و اگر فوت کرد این منتقل به ورثه می شود ولی در حقوق امروزه امروز از پنج سال تا پنجاه سال تحدید شده است، اگر خلاف این گفتم این درست است که الان می گویم که حقوق موضوعه این است که بعد از موت بین پنج سال تا پنجاه سال گفته شده است و یک گرایشهایی پیدا شده که حتی محدود هم نباشد این در حقوق موضوعه امروز است.

حد زمانی در فقه اسلامی

اما اینکه ما بنا بر موازین فقهی خودمان چه نظری را می توانیم ارائه دهیم آیا مبانی و وجهی برای محدود بودن وجود دارد یا اینکه طبق قاعده غیر محدود است اصل این است که چیزی که مال و حق کسی شد به ورثه منتقل می شود و به ورثه شان منتقل می شود و ادامه دارد اما محدود شدنش یک وجهی می خواهد که باید بررسی کنیم که وجهی دارد یا ندارد. برای بررسی این مسأله بد نیست یک مراجعه ای به مبانی بحث داشته باشیم که به شکلی در بحثهای قبلی هم مطرح شد و بعد بیائیم در موضوع خودمان یک بررسی داشته باشیم.

مبانی « حقوق معنوی »

در بحث مبانی این حقوق تألیف و ابداع و اختراع و اینها چند تصویر در بحثهای بنیادی و مبانی آن وجود دارد که به نحوی قبلاً هم اشاره کردیم و الان هم عرض می کنیم:

الف. حکم ولایی

یک تصویر مبانی این حقوق معنوی احکام حکومتی است این یک تصویر است که همان چیزی بود که روی ولایت و حکم حکومتی آخرین چیزی بود که در ادله اثبات حقوق معنوی بحث کردیم در حالت طبیعی و اینها این

ماهیت ندارد ولی حاکم و حکومت بر اساس یک مصالحی گفته نمی شود این را بدون اجازه صاحبش تسخیر کرد اجازه کسی که این منتسب او است مال او نیست ولی بالاخره انتساب تکوینی دارد می گوید بدون اجازه او نمی شود در این تصرف کرد. این یک مبنا بود که مبنای این حق در حقیقت یک جعل و حکم حکومتی است.

ب. سیره عقلاء

مبنای دوم این است که اساس اینکه باید اجازه گرفت این است که عقلای در یک عصری بنا گذاشته اند بر اینکه این امر جزء حقوق این شخص باشد نه اینکه کشف کنند که این مالیت دارد و اینها، می گوید بنای عقلانی بر این است که این از حقوق او است و باید از او اجازه گرفت که این حق را وضع می کند و عقلاء این حق را برای این شخص جعل می کنند که بدون اجازه او نمی شود استفاده کرد.

ج. جعل مالیت عقلی

تصویر سوم این است که اینجا حق این شخص نه مستند به احکام حکومتی و ولایی است نه مستند به وضع و جعل این حق از ناحیه عقلاء است. بلکه تصویر سوم این است که عقلاء اینجا کشف می کنند یک مالیت و حق واقعی اینجا وجود دارد نظیر سایر حقوق و مالیهایی که یک حقیقتی دارد و عقلاء این را کشف می کنند که این مالیت را دارد. و لو اینکه به خاطر تبدل اوضاع و احوال باشد ولی فعلاً واقعاً یک مالیتی در این است مثل خون است در این اوضاع و احوال جدید خون مالیت دارد نه اینکه کسی جعل مالیت برای او کند به صورت وضعی و جعلی چه حکومت چه عرف عام که تصویر اول و دوم بود. نه عرف عام و عرف عقلانی در این اوضاع و احوالی که چاپ می شود و تکثیر انبوه میسر است یا در این اوضاع و احوالی که با ابزارهای علمی می شود از آن برای معالجه استفاده کرد در این اوضاع و احوال که این منافع بر این مترتب است و این شرائط حاکم شده است می گوئیم اینجا مالیت است نه اینکه یک عنایت خاصی آورده باشد که من این را روی مصالحی قرار دادم. چه حاکم چه عرف عرف هم عام باشد یا عرف خاص حقوقدانها باشد. نه حاکم نه عرف خاص نه عرف عام جعل بر اساس مصالح خاصی ندارند بلکه عقلاء از مالیتی که اینجا وجود دارد کشف می کنند. از آن مالیت نفس الامریه کشف می کند و می گوید این مالیت اینجا وجود دارد وقتی مال شد قابل نقل و انتقال است باید رعایت کرد تصرف در آن بدون اجازه ذو الحق صحیح نیست. عرف گاهی عرف عام است گاهی عرف خاص مثلاً حقوقدانها و اینها می شود.

د. جعل مالیت عرفی

ما سه تفسیر کردیم ممکن است کسی چهار تفسیر کند بگوید که این مالیت یا حقی که او دارد این بر اساس مصالحی جعل می شود بدون اینکه واقعیت نفس الامریه داشته باشد وضعی است این جعل از ناحیه حاکم یا عرف

خاص حقوقدانها یا عرف عام، تصویر چهارم هم این است که در این شرائط می فهمد که عرف می فهمد که اینجا مالیت دارد و این فهم و حکم عرف یک حکم کاشف است از واقعیت نفس الامری که اینجا وجود دارد. این تصاویری است که اینجا وجود دارد. وقتی مستند به حکم حکومت است تا وقتی که حکمش نافذ باشد یا مشروعیت داشته باشد باید رعایت کرد.

جمع بندی

آن سه تصویر قبلی یک حقی است که روی مصالحی قرار داده شده اما تصویر چهارم واقعیتی است که اینجا وجود دارد که همان مالیت نفس الامری است که عرف هم آن را کشف می کند و از باب تبدل موضوعات است که یک زمانی مالیت ندارد بعد مالیت پیدا می کند. این سه یا چهار تصویری است که وجود دارد. که پذیرش حقی برای صاحب اثر چه کتاب باشد یا سی دی یا اثر هنری یا صنعتی باشد. این یا به نحو این است که بر اساس یک مصالحی قراردادی است از حاکم یا عرف خاص یا عرف عام، یا اینکه واقعیتی است که در یک زمانی پیدا می شود و عرف هم آن را کشف می کند. مثل همان عقود که یک عقود متجدد می شود که واقعاً عقد است موضوع جدید نفس الامری است که مصداقی برای قضایای حقیقیه و احکام دیگر می شود. این سه یا چهار تصویری که از ناحیه حاکم یا عرف خاص حقوق دانان یا عرف عام عقلاء وضعی باشد یا اینکه بر اساس مصالح خاص باشد بلکه کشف از یک واقعیت نفس الامری و مالیت باشد این در خیلی از چیزها اثر می گذارد. این یک مطلب است که این مبانی تصاویر بنیادی در حق تألیف است.

« حق معنوی »؛ حکم تکلیفی یا وضعی

یک مطلب هم این است که آن سه تصویر اولی که کسی می خواهد وضع کند چه تأثیری می گذارد این هم نکته دیگری است. حقی که اینجا وجود دارد یک وقتی وضعی است یک وقتی کشف نفس الامری است، وضع باشد وضع حاکم یا عرف خاص یا عرف عام یا اینکه کشف از مالیت واقعی می شود. آن سه تصویر اول در حق تألیف یک وقتی است که می گوئیم صرفاً یک حکم تکلیفی است اینطور گفته اند و ما باید رعایت کنیم یک وقتی است که می گوئیم بعد از اینکه آنها وضع کردند مالیتی پیدا می شود. هر یک از این سه تصویر اول که به وضع و بر اساس مصالحی جعل می کرد و اعتبار خاصی بود به اینکه این حقی برای او است حالا که او می گوید حقی برای او است بعد عرف عام ممکن است بگوید با توجه به این من می گویم مال این است. سه تصویر اول یک وقتی می گوئیم در حد حکم تکلیفی است که باید رعایتش کرد حاکم گفته باید از او اجازه بگیری اگر اجازه نگرفتی تخلف از حکم حکومتی کردی یا از یک قرار که عقلاء گذاشته اند یک تخلفی شده است. فقط تخلف از حکم تکلیفی شده است. ولی یک وقتی می گوئیم قراری که حاکم گذاشت یا حقوق دانان یا عرف عام گذاشت همین مبنا می شود که با توجه به این بگوئیم این مالیتی دارد چون گاهی اینطور است که وقتی قراری باشد و کسی حکمی قرار

دهد آن وقت این حکم مالیت پیدا می کند. مثل اینکه رفتن در این فضای باستانی تاج محل یا مسجد اصفهان که از امکانه عمومی است و هر کسی می تواند برود ولی اگر حکومت حکمی گذاشت که به اینکه اگر کسی بخواهد اینجا برود روی یک حسابی باید برود همین که می آید یک محدودیتی قرار می دهد رفت و آمد اینجا مالیت پیدا می کند و در مقابل حقی که برای رفت و آمد است پولی داد کسی رفته بلیطی تهیه کرده می شود آن بلیط را خرید چون ارزش پیدا می کند چون حکومت یک قاعده ای اینجا گذاشت به خاطر جعل یک قاعده ممکن است یک چیزی مالیت پیدا کند یا از مالیت ساقط شود.

پس چهار تصویر بود که سه تصویری که با قرارداد حاکم یا عرف حقوق دان یا عرف عام می گوید باید اجازه گرفت یک وقتی می گوئیم این در حد یک حکم تکلیفی است یک وقتی می گوئیم عرف عقلاء وقتی بداند این حکم تکلیفی اینجا وجود دارد می گوید این مالیتی پیدا کرد و در سطح بالاتر می آید که مالیتی پیدا می کند. از خود سه تصویر اول دو نوع می شود برداشت کرد. اما تصویر چهارم خود عقلاء کشف از مالیت می کند مثل مالیت خون در این زمان، این دو بحثی است که در واقع مباحث گذشته ما نوعی بازسازی شد در یک تصویر مبنایی حق و مالیت و اینها که بحث دقیقی بود.

محدد بودن « حق معنوی » تابع زمان جعل

اینها را توجه داشته باشید بر می گردیم به بحث خودمان، بحث و سؤال ما در تنبیه چهارم این بود که آیا این مالیت و ارزش برای این حق معنوی بلا عمد است و غیر محدد است یا اینکه محدد است به اینکه بعد از موت ده یا بیست یا پنجاه سال ادامه دارد و بعد از آن از دست ورثه هم خارج می شود یا اینکه عمدی است این سؤال ما بود. در بحثهای آقای خرازی آمده است که ایشان می گویند اگر بگوئیم عقلاء چیزی را اینجا قرار داده اند می گوئیم این محدد است و می گوئیم قرارشان تابع چه زمانی است و کی قرار داده اند یعنی اگر تصویرهای اولی را بگیریم ایشان یکی آورده اند ولی ما سه تا آورده ایم. اگر تصویرهای اول و دوم و سوم بگیریم آن وقت می توانیم بگوئیم حقیقت این تابع این است که چگونه قرار داده اند اگر قرارداد حکومت یا حقوق دانان یا عرف عام تا پنج سال پس از مرگ یا ده سال بعد از مرگ است همینطور است و اگر هم این قرار داد در جعل آنها محدد نیست دائمی می شود. و اگر آن تصویر دیگر را بگیریم که در فرمایش ایشان دوم بود و در عرض ما چهارم است آن چهارمی را بگیریم و بگوئیم عقلاء کشف مالیت می کنند می گویند مالی است مثل اینکه در این زمان مالیت خون از ناحیه عقلاء کشف می شود و می گویند مال واقعی است اگر اینطور باشد این را نمی شود بگوئیم زمان دارد این ابدی است این فرمایشی است که بر اساس آن مبانی در اینجا زده شده است.

نظر آقای اعرافی

عرض و تعلیقه ما بر این فرمایش این است و نظرمان می شود بگوییم اینطور است که اگر ما نظر چهارم هم بگیریم که کشف مالیت است گر چه ابتدا به ذهن می آید که کشف مالیت یک امر مطلق است اگر بگوییم مال است الی الابد مال است اگر هم ارزشی ندارد دیگر هیچ وقت مال نیست ولی اگر دقت کنیم الزاماً ملازمه ای بین این نیست که اگر گفتیم عقلاء دارند یک چیزی را مال می دانند یعنی کشف مالیتش می کنند حتماً باید این مالیت مالیت ابدی باشد نه ممکن است مالیت غیر ابدی باشد به خاطر یک تحولاتی که در موضوع پیدا می شود مثلاً خون که می گویند مالیت دارد ولی اگر این خون یک سال بماند و معلوم شود قابل استفاده نیست همان که می فهمد این مالیت دارد می فهمد مالیت این تا این اندازه است بعدش چون می فهمد که ارزش واقعی نیست می گوید مالیتی ندارد.

عدم مالیت ابدی در « حق معنوی »

می خواهیم بگوییم شما نگوید که وقتی کشف مالیت می کند این باید ارادی باشد این قابلیت این مالیت عقلاء تابع یک ملاکی در اینجا است این ملاک ممکن است ابدی نباشد. اینطور که شما می گوید یا ممکن است کسی بگوید شما ملازمه کلی را بشکنید بعد بحث می کنیم کبرویش این است که در مواردی که عقلاء و عرف کشف مالیت می کند لازم نیست که ملاکهای این مالیت ابدی باشد و دائمی باشد ممکن است مالیت در یک زمانی هم در طرف مبدأ هم در طرف منتهی ممکن است محدود شود که اتفاقاً در خود خون همینطور است یا در فاضلاب و فضولات و اینها همینطور است در یک اعصاری به دلیل اینکه ابزارهای علمی نبود و راهی برای بهره گیری از آنها نبود اینها جزء چیزهایی بود که مالیت نداشت الان چون تحولی به وجود آمده مالیت پیدا کرده است. آن وقت در آن زمان زمینه بالقوه مالیت در آن بود ولی مالیت فعلی نبود.

شرط تصرف در « حق معنوی »

الف. تبدل مالیت موضوع

از این طرف هم ممکن است همین ها بعد از اینکه می گوید یک سال یا دو سال می ماند و می گذرد ملاک هایش را از دست دهد مالیتش هم خارج شود. این را حتماً شما هم قبول داریم این چیزی نیست که فقیه این را قبول نداشته باشد کبرایش را عرض می کنم کبرای این که مالیتها می تواند به خاطر اوضاع و احوال من ناحیه المبدأ أو ناحیه المنتهی محدود شود. چیزی زمانی مال نباشد و زمانی مال باش و بالعکس. کبرویش تقریباً چیزی نیست که کسی بتواند انکار کند. عین این است که یک لیوان آب در گرمای تابستان در بیابان، همان لیوان را در زمستان بیاورید مالیتی ندارد. چون اوضاع عوض شد مالیت این عوض شد و مالیتی ندارد. تبدل موضوع است همین خون

ممکن است یک سال که از وقتش گذشت از نظر پزشکی بگویند ما نمی توانیم از آن استفاده کنیم. مادامی که چیزی مال باشد نمی تواند بگوید کسی می تواند بدون إذن صاحبش در آن تصرف کند. مگر اینکه اعراض کند یا انتقال پیدا کند. یک موضوع این است که مالیت می تواند تبدیل پیدا کند.

ب. اعراض مالک اثر

یک بحث هم این است که تصرف در مال غیر مادامی که مال است نمی شود مگر به نحو اینکه انتقال پیدا کند یا اعراض محقق شود طرف اعراض کند. و دست بردارد یعنی إذن فحوائی دهد که من کاری با آن ندارم. این کبرای قضیه است پس از نظر کبروی ما بحث را عرض کنیم حق او که دیگری بتواند در این حق معنوی تصرفی کند یا تکثیر کند بدون إذن ورثه آقا، یکی از این دو راه وجود دارد یا این است که از مالیت ساقط شود و مالیت آن محدود شود یا اینکه نوعی اعراض یا چیزی وجود داشته باشد. یکی از این دو راه است یا تبدیل مالیت و موضوع است یا اعراض است این راهی است که ما بتوانیم چیزی را محدود کنیم به حق تصرف و نیاز به اجازه مؤلف و ورثه او بگوئیم لازم نیست اجازه بگیرد.

جمع بندی

پس از نظر کبروی راه دارد در ما نحن فیه عرض ما این است که اینطور نیست که همینکه گفتیم عرف چنین است قصه تمام است و ملازمه دارد که ابدی است و یک راه دارد که این را محدود کنیم. این دو راه را ممکن است کسی قائل شود. راه اول را ممکن است کسی به این شکل قائل شود که بعد از اینکه یک کتابی منتشر شد و ده بیست چاپ خورد و مطالب و مضامین آن هم در کتابهای دیگر مورد استفاده قرار گرفت و شرائط زمانه هم بعد از آن کتابهای جدیدی پیدا شد ممکن است بگوئیم از نظر عرفی با این زیادی نسخ آن و اینکه خارج از دسترس شد آنقدر هم نسخه ها زیاد است یک کسی هم اگر نیاز داشته باشد می گوئیم خریداری به آن معنا ندارد نیازی هم داشته باشد در کتابخانه است و یک افست برای خودش می گیرد و استفاده می کند و یک کتابی نیست که موجی ایجاد کند یا چنین مسائلی داشته باشد. گاهی اینطور می شود یعنی مصداق موضوع اول می شود کلی نمی گوئیم زمان مشخصی نمی توانیم از فقه بیرون بیاوریم ولی مواردی ما داریم که کتابی بخصوص وقتی در سطوح بالا هم نیست تکثیرهای زیاد شده همه جا هم نسخه هایی وجود دارد و البته اگر کسی چاپ کند می تواند به جایی بفروشد.

حد زمانی عرفی در « حق معنوی »

عرف عقلاء حق معنوی و مالیت و کلی انتزاعی تجریدی برای آن قائل نیست برای اینکه آنقدر زیاد شد و در دسترس است که اگر یک کسی عشقش کشید چند جلد دیگر هم تکثیر کند آن نسخه ها می تواند خریداری پیدا کند ولی آن کلی انتزاعی تجریدیش در اثر کثرت انتشار و اینها ممکن است عرف بگوید دیگر آن ارزشی ندارد که

بخواهیم اجازه بگیریم. ممکن است چنین چیزی آنجا گفته شود. چنین چیزی اگر محقق شود زمان ندارد و موت و حیات هم ندارد. مثلاً پدر جزوه ای نوشته و چند چاپ خورده است ورثه اش بگویند حق من است ارزشی قائل نیست. ممکن است بگوییم در اثر گذر زمان این مالیت را ندارد خیلی وقتها هم اینطور است که وقتی یک یا دو سه قرن گذشت در فضای علمی گم می شود یک نوع اعراض روی آن آمده هم ممکن است بگوییم مالیتش ساقط شد در فضای علمی گم می شود و بی ارزش می شود یا اینکه به خاطر چنین شکلی دیگر صرف نمی کند که کسی این را تعقیب کند یک نوع اعراض است.

مالیت مجدد در « حق معنوی »

البته ممکن است یک زمانی بعد از سالها به خاطر یک تحول دیگری مجدداً مالیت پیدا کند آن مالیت بعدی به عنوان یک اثر باستانی و یک اثر کذا و کذا و یک ارزش تاریخی نسخه پیدا کند یا موضوع پیدا کند نسخه پیدا کند که دست هر کس دید مال خودش است اما اگر خود ایده انتزاعی تجرید را پیدا کند این هم مالیت جدیدی است که پیدا شده یعنی ارزش جدیدی پیدا شده که این دیگر مالک ندارد. این یعنی ارزش جدیدی پیدا شده که مالک ندارد چون مالیتش تمام شد این از اموال عمومی است که مربوط به حکومت و ولی و حاکم نیست این مال خاصی نیست چون رابطه مالیتش با مالک قطع شد و الان ارزش جدیدی پیدا کرده است که چیز تازه ای است و چیز تازه هم جزء اموال عمومی می شود که الان دست حاکم است.

دلایل از بین رفتن مالیت « حق معنوی »

الف. تبدل موضوع

یک نوع این است که رغبتها تمام شد در این صورت اثر انتزاعی تجریدی مالیتی ندارد کسی بخواهد اصراری داشته باشد برای اینکه مال خودش را نگه دارد. آن صورت اول است، صورت دوم این است که رغبتی در آن است ولی بعد از چندی که گذشته کسی یادش نیست و تعقیب هم نمی کند. مثلاً کتاب بوعلی سینا و امثال این یکی دو نسل که می گذرد رغبتهای زیادی نسبت به آنها وجود ندارد این دو تصویر است. اینها بحثهای جدید است و بیشتر طرح مباحث است و یک ترجیح است و خیلی نمی شود اطمینان نهایی پیدا کرد ولی می شود فی الجمله ترجیحی داد. پس یکی این است که گاهی مالیت با تبدل موضوع تمام می شود که تابع رغبت است و رغبت دیگر وجود ندارد.

ب. اعراض صاحب اثر

گاهی هم است که اعراض محقق می شود که واقعاً اینطور است.

ج. انتساب تجریدی « حق معنوی »

راه سومی هم که وجود دارد این است که این کشف مالیتی که می‌گوییم عقلاء کرده اند اصلاً کمی از اینها اساسی تر و ریشه ای تر است اصلاً عقلاء می‌گویند انتساب این ایده به این شخص، چون بحثمان ایده و طرح کلی تجریدی است این انتساب را عقلاء می‌گویند که ارزش و مالیتش و امتثال مادی و حقوقیش مال یک دوره ای است که بعد از آن علم روی فضای کلی عمومی می‌آید. آن علوم و دانشها دوره ای مبدعی و مبتکری دارد چه کسی هواپیما سخت یا موشک یا ماشین ساخت یکی دو قرن که می‌گذرد این در حوزه اموال عمومی می‌رود و نسبت حقوقی را منقطع می‌بیند.

این حرف جدی است شاید مبنای این چیزهایی هم که در حقوقهای غربی آمده این باشد و بی پایه هم نیست یعنی عقلاء می‌گویند که این ابداعات و ابتکارات مادامی که تازگی دارد و یک نوع نو بودنی در آن است تا این زمان انتساب حقوقی و مالی یک بنیاد و مبنایی دارد و ملاک و مصلحتی در آن است وقتی که مدتی گذشت و علوم هم نشر پیدا کرد و کثرت پیدا کرد عرف نمی‌فهمد که این انتساب باقی است و شک می‌کند مادامی که شک دارد ممکن است استصحابی کنیم ولی یک جایی هم می‌رسد که می‌رود در اموال و حقوق عمومی و چیزهایی که جامعه بشری است.

تحدید عرفی مالیت « حق معنوی »

یکی این است که ارزش ندارد که از مالیت ساقط می‌شود یکی اینکه می‌گویند مالیت خاصه و شخصی و خصوصیش را من نمی‌فهمم این جزء اموال عمومی می‌شود و نمی‌شود این را الی الابد نمی‌شود در قید ورثه و وارث وارث پیدا کرد. نظریه نسبت می‌گویند این مال بشریت است. نمی‌شود گفت این مال ورثه چهار قرن بعد انشتین است. این جزء اموال عمومی می‌شود.

بنابراین اگر ما در باره امر روی موازین فقهی اگر بخواهیم نگاه کنیم همانی است که ایشان فرموده اند که این مال است و مال هم تا مادامی که مال است منتسب به ذوالمال است و ادامه دارد ولی از این طریق می‌شود راهی برای محدد شدنش باز کرد. همه اش مراجعه به عرف است یعنی می‌گوییم عرف مالیت و مالکیت او را تا این حد می‌فهمد و می‌پذیرد بعد اتفاقی می‌افتد که می‌گویند من این مالیت و انتساب را نمی‌فهمم و وجهی ندارد. در اموال عمومی انفال و اینها این قابل بحث است و این حرف کلی است که خیلی جا می‌توانیم بگوییم. مثلاً اگر کسی معدنی داشته آنوقتی که استخراج نمی‌شد و در زمین خودش بود می‌گفتیم معدن مال اوست ولی الان که این معدن توسعه پیدا کرده و به معادن دیگر وصل شده و به جایی می‌رسد که می‌گویند این مال شخصی نیست این مال عمومی است. چنین تحولاتی ممکن است پیدا شود. مثلاً کسی قدیم خانه ای خریده است و از آن نفتی در می‌

آمد مال او بود ولی وقتی این نفت مقوله جدیدی شد و وصل به آن منابع شد اصل و فرعش مال اموال عمومی است. علمی که اول ابداع و ابتکار کرده است بعد در حوزه عمومی قرار می گیرد.

رابطه حکم ولایی و نظام اجتماعی

البته اینها حرفهای جدیدی است که می شود در فقه مطرح کرد. در دیدگاه فقهی ما همه مال امام است **من احیا ارضا فیهی لها** و اینها حکم اولی است یا ولایی است که بحثهای خودش را دارد. که احتمالاً حکم ولایی باشد که این جعل شده متبیه کی است و اینها، باید منافی یک حکم ولایی در زمان حکومت نباشد. این را روی مبنای چهارم می گفتیم اما اگر مبنای قدیم را بگوییم آن تابع جعل است. آن مبانی که حکم حکومتی باشد تابع حکم حکومت است. ما فکر می کنیم که اصلش پایه عقلانی عرفی دارد کسی که چیزی را ابداع کرد یک پایه معنوی دارد نظام بشر روی احکام ولایی است قوانین راهنمایی و رانندگی و اینها همه روی حکم ولایی است شصت هفتاد درصد از قوانینی که ما در کشور داریم قوانین حکومتی و ولایی است. دو تا مستند دارد یکی حفظ نظم و حرمت اختلال نظام است که عنوان ثانوی کلی است که وجود دارد یکی هم حکم ولایی است. مبنای این قوانین اینها هستند. آنجایی که تراحم با احکام الزامی داشته باشد. در جای خود بحث می کنیم.

فرع پنجم: اقتباس و بهره برداری از اثر

تنبیه پنجم اقتباس و بهره برداری است اما نه در حد کپی بودن و تکثیر همان نسخه. وقتی که ما می خواهیم از اثر صنعتی هنری یا مکتوب و علمی کسی بهره برده شود دو نوع است یک نوع بهره این است که عین آن را که او خلق کرده است کسی تکثیر یا تولید انبوه کند. عین موتور یا ماشین یا موشک و هواپیما را تولید انبوه کند. تقلید و تولید انبوه در آثار صنعتی هنری یا تکثیر نسخ در آثار مکتوب و سی و امثال اینها کند. این یک نوع بهره برداری است یک نوع هم این است که عین آن را بهره برداری نمی کند گوشه و بخشی از آن را استفاده می کند یا از آن ایده کلی الهامی می گیرد بدون اینکه بخواهد عین آن را تولید یا تکثیر کند. این دو نوع بهره برداری است قسم اول همانی بود که تا الان از آن سخن می گفتیم که اگر حق معنوی را نپذیرفتیم تکثیر عین آن اثر برای همه جایز است و اگر هم پذیرفتیم تکثیر عین آن با اجازه مالک باید باشد. اما داستان قسم دوم کمی متفاوت با قبل است ایشان کتابی نوشته و دیگری از این کتاب قطعاتش را در یک بحث خودش استفاده می کند این استفاده هم گاهی عین عبارات را نقل می کند گاهی معانی و مضمون را نقل می کند و این در مکتوبات است این اقتباس هم ممکن است جزئی یا کلی باشد و از نظر جزئی و کلی درجاتی دارد و از نظر نقل به لفظ و معنا درجاتی دارد در آثار صنعتی و هنری هم همینطور است یک گوشه اش را می گیرد یا ایده ای از آن را می گیرد اگر کسی اسفار ملاصدرا را ملاحظه کند و بعد با کتاب فخر رازی و بوعلی و دیگران مقایسه کند کتاب را که نگاه کنید می بینید که ملاصدرا در وحدت وجود شروع کرده و عین آن کلمات را پشت سر هم آورده است ولی آخرش یکی دو سطر اضافه کرده

است. بعضی قطع کرده‌اند در اسفار ملاصدرا که اکثرش نقل به الفاظ است بدون اینکه کسی گفته باشد. یا در همین جواهر و اینها همینطور است بخصوص کتابهایی که حالت موسوعه‌ای داشته جواهر هم اینطور است. خیلی کتابها از جای دیگری نقل می‌کنند. که گاهی کم است گاهی زیاد است. اینجا دو سؤال وجود دارد که در این اقتباسها و نقل به الفاظ یا مضمون یکی حکم تکلیفی قصه است و دو سؤال وجود دارد یکی این است که آیا نقل که می‌کند باید مستند کند و معلوم کند که این از آنجا گرفته شده است یا اینکه لازم نیست که ارجاع و اسناد را انجام دهد این یک بحث است یک بحث هم این است که آیا همین اندازه هم جزء اموال شخص صاحب اثر است که اگر بخواهد استفاده کند باید از آن بخرد و برای استفاده از آن پولی دهد یا نیازی به این نیست. این دو سؤال خیلی جدی است که اینجا وجود دارد که باید از نظر فقهی به این دو سؤال پاسخ دهیم. یک سؤال این است که نقل اینها باید مسند باشد و ارجاع دهد به آن منابع و برای خواننده مشخص کند که من اینها را از آن کتابها نقل می‌کنم که عرف امروز اینطور شده یا اینکه لازم نیست که در اعراف قدیمه و عرفهای گذشته این متداول نبوده گرچه گاهی خیلی ها با دقت به این توجه می‌کردند. می‌شود بدون اسناد و انتساب نقل کرد یا اینکه باید انتسابش را مشخص کرد. این سؤال اول است سؤال دوم هم این است که این در مالیت او است و جزء حقوق معنوی شخص صاحب اثر است به حیثی که اگر بخواهد از آن استفاده کند علاوه بر اینکه باید اسنادش را مشخص کند باید از او اجازه بگیرد ممکن است بدون پول اجازه دهد و ممکن است بگوید پولی می‌خواهم. این دو سؤالی است که بحث می‌کنیم.

وصل الله علی محمد و آل محمد